

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱

فارسی کنونی به عنوان یک زبان جنسیت گرا

عاطفه سادات میرسعیدی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۲۸

چکیده

در مقاله حاضر، زبان فارسی کنونی را از منظر علم جامعه‌شناسی زبان به عنوان زبانی جنسیت گرا^۱ بررسی کرده‌ایم. فرضیه این پژوهش، آن است که اگرچه زبان فارسی کنونی مانند زبان‌هایی جنسیت گرا همچون انگلیسی، آلمانی، فرانسه، و... از نظر نحوی^۲، از نوع جنسیت گرا نیست، در برخی موارد، کاربرد این زبان در حوزه زبانی واژگان^۳، ساخت واژه^۴ و گاه از نظر معنایی و استعاری^۵، جنسیت گرا بودن آن را آشکار می‌کند؛ بنابراین، در راستای اثبات این فرضیه، شواهد زبانی متعددی را از طریق ضبط گفتار فارسی‌زبانان، و خواندن روزنامه‌ها و مجلات و... جمع‌آوری کرده و پس از طبقه‌بندی منظم، آنها را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم؛ در ادامه، متغیر یا

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان) Atefehe2000@yahoo.com

1. Sexist
2. Syntactic
3. Lexicon
4. Morphology
5. Metaphoric

متغیرهای زبانی - اجتماعی مؤثر در بازتاب مسئله تبعیض جنسی را در زبان فارسی کنونی، از طریق تهیه پرسش‌نامه منظم یافته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: زبان جنسیت‌گرا، تقارن^۱، عدم تقارن^۲، موارد نشان‌دار^۳، موارد بی‌نشان^۴، انحطاط معنایی^۵.

۱. مقدمه

عنوان زبان و جنسیت، به رابطه بین زبان و عقاید زبانمندان درباره زن و مرد اشاره می‌کند. مفهوم جنسیت، با جنس در معنای زیست‌شناختی آن تفاوت دارد و شامل ویژگی‌هایی است که در یک جامعه و زبان خاص، درباره زن و مرد وجود دارد. در بسیاری از موارد، ویژگی‌های فیزیکی زن و مرد، بر قضاوت‌های اجتماعی افراد اثر می‌گذارد و قضاوت‌های ارزشی متفاوتی را درباره دو جنس مذکر و مؤنث پدید می‌آورد. اگرچه واژه‌های «زن» و «مرد» به تفاوت‌های بیولوژیکی در این دو جنس برمی‌گردد، تفاوت این واژه‌ها همیشه به تفاوت‌های بیولوژیکی آنها مربوط نیست؛ بلکه بیشتر به تفاوت‌هایی برمی‌گردد که جامعه انتظار دارد؛ یعنی چیزهایی که جامعه فرض می‌کند مرد و زن آن‌گونه عمل می‌کنند و تفاوت آنها بیشتر از نوع فرهنگی است. به نظر می‌رسد سخن‌گویان و کاربران زبان، به زبان مفهوم جنسیتی می‌دهند و این مسئله نیز خود نتیجه تفکر و جهان‌بینی افراد و سخن‌گویان است که دیدگاه‌های خود را در زبان منعکس می‌کنند.

در دهه ۱۹۶۰ میلادی، اصطلاح «جنسیت‌گرا» به قیاس با اصطلاح «تبعیض نژادی»^۶ برای «توصیف مسئله تبعیض جنسی در یک جامعه» ظهور یافت. در چنین نظامی، میان دو جنس زن و مرد، نوعی ارتباط سلسله‌مراتبی وجود دارد؛ به صورتی که یکی از این دو جنس، به عنوان «هنجار»^۷

1. Symmetry
2. Asymmetry
3. Marked Terms
4. Unmarked Terms
5. Semantic Derogation
6. Racism
7. Norm

و دیگری به عنوان «دیگری^۱» و یا «مرتبه پایین تر^۲» در نظر گرفته می شود و در حوزه فعالیت های اجتماعی، جنس زن (و در برخی موارد، جنس مرد) فقط به دلیل عامل جنسیت، تحت فشار، استعمار و یا نفوذ جنس دیگر قرار دارد (لیتوسلی تی، ۲۰۰۶: ۱۳). در این گونه زبان ها، نوع نگاه به زن و مرد، یکسان نیست؛ به صورتی که گویی اعضای یک جنس نسبت به جنس دیگر، انسان هایی کامل نیستند و بنابراین، از حقوقی کمتر برخوردارند. به طور کلی، در این گونه جامعه ها، مردها نسبت به زن ها اختیارات بیشتری دارند، حقوق بیشتری کسب می کنند و جایگاه های شغلی بهتری را به دست می آورند. گاه شغل هایی مثل مدیریت کارخانه، قاضی، استاد دانشگاه، جراح، کارگردان سینما و... به جنس مرد اختصاص دارد؛ همچنین مردها نسبت به زن ها، دارای قدرت فیزیکی بیشتری هستند؛ مثلاً آنهایی که معتقدند زبان انگلیسی، یک زبان جنسیت گراست، موارد زیر را ذکر می کنند:

الف) واژه های Man و Mankind برای اشاره به مفهوم بشریت به کار می روند؛ به همان صورت که He به عنوان ضمیر سوم شخص مفرد بی نشان، یعنی برای اشاره به هر دو جنس زن و مرد استفاده می شود.

ب) برخی صفت ها (مانند 'Effeminate, Hen-Pecked Emasculated, Divorcee') که دارای بار معنایی منفی هستند، معادل مذکر ندارند.

ج) برخی صفت های دارای معنای نامطلوب، مؤنث هستند؛ مثل Iron Maiden, Black Maria, Black Widow Spider (وارداف، ۱۹۸۶: ۲۰۲).

د) در نظام ساخت واژگی زبان انگلیسی، برخی پسوندها مانند «ess» و «ette» به واژه های بی نشان اشاره کننده به جنس مرد، اضافه شده و واژه های نشان دار مؤنث را تولید کرده اند؛ مانند:

unmarked terms (male)

manager
actor
usher
lad

marked terms (female)

manageress
actress
usherette
ladette

1. Other
2. Inferior

چنین روندی هنجاربودن جنس مذکر و منحط بودن جنس مؤنث را به وضوح نشان می دهد (گودارد و پترسون، ۲۰۰۰: ۶۱).

زبان ها با توجه به چگونگی ظاهرشدن جنسیت در آنها، به دو دسته تقسیم می شوند:
الف) زبان هایی که مقوله جنسیت را دستوری کرده اند؛ یعنی در نحو آنها می توان آشکارا عنصر مشخص کننده جنس (مؤنث، مذکر و خثی) را مشاهده کرد؛ مانند زبان انگلیسی.
ب) زبان هایی که مقوله جنس را دستوری نکرده اند؛ مثل زبان فارسی کنونی.
البته این موضوع که زبان فقط برضد جنس زن، جنسیت گراست یا اینکه می تواند برضد جنس مرد هم جنسیت گرا باشد، مورد بحث است.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. مطالعات خارجی درباره جنسیت

برخی مطالعات خارجی درباره جنسیت بدین شرح است:

الف) لیکاف (۱۹۸۷) در کتابی با عنوان *زنان، آتش و چیزهای خطرناک*، اشیاء و موجودات را در زبان دیربال، به چهار دسته تقسیم کرده است:
- گروهی که جنس مؤنث را تشکیل می دهد؛ مانند: زن، آتش، عقرب و چیزهای خطرناک دیگر؛

- گروهی که شامل جنس مذکر می شود؛ مانند: مرد، ماه، رنگین کمان، وسایل شکار و...؛

- میوه ها و چیزهای خوردنی؛

- چیزهایی که در سه دسته بالا قرار نمی گیرند.

او با استفاده از این دسته بندی، ترتیب جایگاه زن و مرد را در این زبان، مشخص کرده و نظام شناختی آنان را از جهان اطراف، مورد بررسی قرار داده است.

ب) یاکوبسن (۱۹۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «زبان غیرجنسیت‌گرا»، نمود جنسیت را در کاربرد ضمیرها و واژگان بیانگر شغل در زبان انگلیسی بررسی کرده و مثال‌هایی را ذکر کرده است که در جهت اصلاح کلمات انگلیسی مردمحور، انجام شده است.

ج) فولی (۱۹۹۷) در کتابی به نام *زبان‌شناسی مردم‌شناسی*، بخشی را به مسئله جنسیت پنهان اختصاص داده است. وی معتقد است اگرچه تقابل جنسی، اصلی طبیعی است، مقوله جنسیت، به صورت فرهنگی تعیین می‌شود و این مفهوم فرهنگی جنس، از طریق زبان، تولید، درک، و منتقل می‌شود.

د) گودارد و پترسون (۲۰۰۰) در کتاب *زبان و جنسیت*، به طور کلی، به بحث شناختی درباره جنسیت و به طور خاص، در زبان انگلیسی پرداخته و تفکرهای جنس‌گرایانه مردم انگلیسی‌زبان را در ساخت‌واژه‌ها و به‌ویژه در واژه‌های مربوط به مشاغل نشان داده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند در واژه‌های مربوط به مشاغل، واژه «Man» کاربردی گسترده دارد و این مسئله، نشانگر جنسیت پنهان در این زبان است. از نظر این نویسندگان، در زبان انگلیسی، برای اشاره به «کشتی»، از ضمیر «She» استفاده می‌شود؛ شاید بدان دلیل که «کشتی» همیشه در اختیار انسان است. آنها برای روشن کردن مطلب، جمله زیر را مثال زده‌اند:

Who sails in her?

ه) کراوچنکو (۲۰۰۲) و لوچنبرورز (۲۰۰۳) ازدیدگاه نسبی‌گرایی به مقوله جنسیت توجه کرده و آن را یکی از مقوله‌هایی دانسته‌اند که حاصل تعامل فرهنگ و زبان است. از نظر آنها، اگرچه جنس (جنس طبیعی)، واقعی‌زیست‌شناختی است، تقابل جنسی در زبان، مسئله‌ای فرهنگی به‌شمار می‌رود و از طریق زبان، تولید، درک، و منتقل می‌شود.

۲-۲. مطالعه درباره جنسیت در زبان فارسی

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده درباره جنسیت در زبان فارسی، موارد زیر درخور ذکر است:
الف) پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۷۹) بخشی از مقاله خود را با عنوان «فراستی و فرودستی در زبان»، به بررسی بازنمود جنسیت در زبان فارسی اختصاص داده و به صورت مختصر، از آثار

جنسیت‌گرایی در بخش‌های واژگانی و معنایی زبان فارسی سخن گفته است. وی معتقد است «از آنجایی که گویشوران زبان فارسی با مقوله‌ای به عنوان طبقه‌بندی جنسیتی روبرو بوده و طبقات فرادست و فرودست را تشکیل می‌دهند، جنسیت‌گرایی شدید خود را در حوزه‌هایی مانند واژگان و معنا، به خوبی نشان می‌دهند» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

ب) علی‌نژاد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به نام «بررسی نسبی‌گرایانه مقوله جنس در راستای تحول زبان فارسی»، با بررسی اجمالی مقوله جنس از لحاظ تاریخی و مقایسه آن با مقوله جنسیت در زبان انگلیسی، مشخص کرده است که در زبان‌های فارسی و انگلیسی، جنسیت در حوزه‌های واژگان و گفتمان، کاملاً روشن است و بین چگونگی نمود مقوله جنسیت در زبان و تعیین‌کننده بودن جایگاه جنس زن در جامعه، ارتباطی مستقیم وجود ندارد. او به این نتیجه رسیده است که زبان فارسی در طول تاریخ حیاتش، مقوله جنسیت را از سطح بنیادین نحو و زیرساخت‌های ذهنی زبانمندان، به روساخت گفتمان آنها آورده و چون در روساخت زبان قرار دارد، به راحتی قابل تغییر است.

ج) علی‌نژاد (۱۳۸۴) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مبانی شناختی مقوله جنس در زبان فارسی»، به ریشه‌یابی ارزشی (مثبت و منفی) جنسیت به دو جنس مؤنث و مذکر در زبان (به‌طور عام) و زبان فارسی (به‌طور خاص) پرداخته است. از نظر وی، تغییر جایگاه زبانی مقوله جنس در زبان فارسی، از سطح نحو به سطح واژگان و گفتمان، به تعاملی شدن مقوله جنس منجر شده است و چون از لحاظ نحوی، در زبان فارسی، اجباری برای مشخص کردن جنس وجود ندارد، این مسئله قابل تغییر است. این تحول زبانی، ناشی از تغییر در تفکر است و می‌تواند رفتارهای جنسیتی بعدی را در ایرانیان، به دنبال داشته باشد.

د) رضایی مقدم (۱۳۸۵) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی نمود جنسیت پنهان در مثنوی مولوی، به توصیف چگونگی ظهور تبعیض جنسی در چگونگی کاربرد واژه‌های مربوط به جنس مرد و گونه‌های آن از یک طرف، و استفاده از واژه‌های مربوط به جنس زن و گونه‌های آن از طرف دیگر از سوی مولانا پرداخته و سرانجام، تشابهات میان کاربرد زبان فارسی کنونی و کلام مولانا را از این حیث، به‌طور مختصر بررسی کرده است.

۳. فرضیه و سؤال تحقیق

در این تحقیق، در پی محک زدن یک فرضیه و پاسخ دادن به یک سؤال بدین شرح هستیم: فرضیه پژوهش، آن است که زبان فارسی کنونی در برخی موارد در حوزه زبانی واژگان، ساخت واژه و گاه از نظر معنایی و استعاری، جنسیت گراست. سؤال تحقیق، آن است که متغیرهای زبانی - اجتماعی مؤثر در بازتاب مسئله تبعیض جنسی در زبان فارسی کنونی کدامند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

۴-۱. نوع تحقیق

با توجه به انواع مختلف روش‌های تحقیق و طبق تعریف، پژوهش حاضر را می‌توان براساس ماهیت و روش آن، تحقیقی توصیفی - تحلیلی دانست؛ زیرا از یک طرف، جنسیت گرابودن زبان فارسی کنونی را از طریق جمع‌آوری شواهد زبانی متعدد توصیف می‌کند؛ یعنی به دنبال یافتن چگونگی موضوع است؛ به عبارت دیگر، به توصیف نظام مند واقعیت انعکاس تبعیض جنسی در زبان فارسی کنونی می‌پردازد و وضعیت فعلی آن را بررسی می‌کند؛ از طرف دیگر نیز به تشریح و تبیین چگونگی و چرایی این واقعیت می‌پردازد. این پژوهش، ازسویی بر مبنای هدف، تحقیقی بنیادی به‌شمار می‌رود؛ زیرا در پی کشف دلیل یا دلایلی جامعه‌شناختی برای واقعیت جنسیت گرابودن زبان فارسی کنونی و تبیین ویژگی‌ها و صفات آن است.

۴-۲. شیوه گردآوری داده‌ها

داده‌های مورد استفاده به‌عنوان شواهد زبانی برای اثبات فرضیه این مقاله، از طریق خواندن روزنامه‌ها و مجله‌ها، ضبط گفتار طبیعی زبانمندان زبان فارسی، ثبت گفتار بازیگران سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی، و بررسی ترانه‌های خوانندگان و گاه اشعار قدیمی شاعران فارسی‌زبان، گردآوری شده است.

۳-۴. چگونگی گردآوری اطلاعات

برای پاسخ‌دادن به سؤال مطرح‌شده در این مقاله، اطلاعات مربوط به دلایل جامعه‌شناختی انعکاس تبعیض جنسی در گفتار فارسی‌زبانان را از طریق تهیه پرسش‌نامه‌ای منظم به‌دست آوردیم. این پرسش‌نامه، حاوی تعدادی سؤال‌های بسته بود که هر کدام درباره یکی از ابعاد موضوع مورد مطالعه، مطرح شدند. سؤال‌ها به‌صورت چندگزینه‌ای طرح شدند و برای دریافت پاسخ، در اختیار مردانی قرار گرفتند که قشرهای پیر، میان‌سال، جوان، تحصیل‌کرده و بی‌سواد جامعه را تشکیل می‌دهند.

۵. جنسیت‌گرایی در زبان فارسی کنونی

به نظر می‌رسد بستر اجتماعی و فرهنگی‌ای که زبان فارسی در آن، جریان یافته است، بر چگونگی کاربرد آن از سوی زبانمندان فارسی‌زبان، بی‌تأثیر نیست؛ بنابراین، در تبیین مسئله انعکاس تبعیض جنسی در چگونگی استفاده از زبان فارسی کنونی، توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در این مسئله، خالی از لطف نیست؛ به عبارت دیگر، نوع نگاه افراد جامعه فارسی‌زبان به زنان و مردان، و تصور جامعه از جایگاه زن و مرد و وظایف فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به هر جنس در اجتماع، در چگونگی استفاده از زبان فارسی، نقشی بسزا ایفا می‌کند. در جامعه‌ای که نوع نگاه به جنس مرد و زن، در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، کاملاً متفاوت و گاه به‌صورت تبعیضی است، با وجود هنجارها و باید و نبایدهای متفاوتی که فرهنگ جامعه به دو جنس مرد و زن تحمیل می‌کند، دور از انتظار نیست که شاهد بازتاب این تبعیض جنسی در چگونگی کاربرد زبان فارسی باشیم.

داده‌ها و شواهد زبانی گردآورده در این تحقیق، نشان می‌دهد که زبان فارسی در بخش نحو، جنسیت‌گرا نیست؛ بلکه در حوزه‌های زبانی واژگان و ساخت‌واژه، و از نظر معنایی و گاه استعاری، آثار جنسیت‌گرایی در آن، مشهود است. جنسیت‌گرایی در زبان فارسی را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست اینکه نظام زبان فارسی تا چه اندازه به‌طور ذاتی، جنسیت‌گراست و دوم اینکه در چه مواردی، چگونگی کاربرد زبان فارسی، جنسیت‌گراست.

از منظر نخست می‌توان متقارن‌نبودن، موارد بان‌شان و بی‌نشان، و انحطاط معنایی در نظام زبان فارسی را برشمرد و ازدیدگاه دوم، جنسیت‌گرایی در سطح گفتمان و موارد موهن کاربرد زبان فارسی، قابل بررسی است.

۵-۱. موارد نامتقارن در نظام زبان فارسی

۵-۱-۱. کاربرد واژه «مرد» و گونه‌های آن

در بخش واژگان زبان فارسی، از واژه‌های «مرد»، «برادر»، «بابا»، «داداش» و «پسر»، به‌عنوان هنجاری برای عام استفاده می‌شود؛ بدان معنا که در بافت‌های کلامی مختلف، هر یک از این واژه‌ها برای اشاره به هر دو جنس مرد و زن، و نه فقط برای اشاره به جنس مرد، به کار می‌رود؛ به طوری که بخش واژگان این زبان، دارای واژه‌های مؤنث معادل با واژه‌های یادشده برای اشاره به جنس زن در بافت‌های همسان نیست؛ بنابراین، در این بخش، نوعی نامتقارن‌بودن دیده می‌شود. مثال‌های زیر این مسئله را به‌وضوح نشان می‌دهد:

الف) مردش هستی یا نه؟

ب) نترس! مردونه به راحت ادامه بده.

ج) برای انجام این کار باید مرد عمل باشی.

د) تو مرد کار نیستی.

ه) مرد و مردونه قول بده.

و) رفتن این راه جرأت مرد می‌خواهد.

ز) یه بابایی رو دیدم... .

ح) برو بابا!

ط) داداش با تو آما!

ی) داداش یواش‌تر! گوشمو کر کردی!

ک) ای مردم! با اتحاد و برادری می‌توان بر دشمن غلبه کرد.

ل) مرد باش! برو جلو!

در اشعار شاعران قدیم هم - که برخی از آنها در گفتار امروز فارسی‌زبانان به کار می‌رود - از واژه‌های «مرد»، «برادر» و... به عنوان کلمه‌هایی عام برای خطاب کردن تمام انسان‌ها استفاده شده است؛ مانند:

بر بساط نکته‌دانان، خودفروشی شرط نیست یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش
(حافظ)

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر! سیرت زیبا بیار

(پروین اعتصامی)

در ترکیبات استعاری مورد استفاده در زبان فارسی امروز نیز نمونه‌هایی از این گونه یافت می‌شود؛ مثل:

کار هر کس نیست خرمن کوفتن	گاو نر می‌خواهد و مرد کهن
سیاهی لشکر نیاید به کار	یکی مرد جنگی به از صد هزار
تا مرد سخن نگفته باشد	عیب و هنرش نهفته باشد
ز نیکی بود مرد را راستی	ز سستی کژی آید و کاستی

در زبان فارسی، واژه «مرد»، کاربردی کاملاً مثبت دارد که معادل مؤنث برای آن ساخته نشده است. این واژه مذکر، بیانگر نوعی احساس بامفهوم مثبت است و از آنجا که واژگان هر زبان، بستری برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌ی زبانمندان آن زبان محسوب می‌شوند، بازتاب مسئله تبعیض جنسی در زبان فارسی در این حوزه، مشهود است.

۲-۱-۵. واژه‌های مؤنث بدون معادل مذکر

در قسمت واژگان زبان فارسی، واژه‌هایی وجود دارند که بار معنایی‌شان منفی است. این واژه‌ها - که بیشتر نقش صفت دارند - مؤنث هستند، معادل مذکر ندارند و می‌توان آنها را براساس کاربردشان، به سه دسته تقسیم کرد:

الف) تعدادی از این واژه‌ها عام‌اند و برای هر دو جنس مرد و زن به کار می‌روند؛ مانند: خاله‌زنکی، خاله‌خان‌باجی، کلثوم‌ننه‌ای، ننه‌قمر (در عبارت «هر ننه‌قمری»).

ب) برخی از این واژه‌ها نیز بیشتر برای اشاره به جنس مرد استفاده می‌شوند و با چنین معنا و کاربرد نامطلوبی، معادل مذکر ندارند؛ مثل: زَنواری، زن سیرت، زن صفت، زن کردار، زن ذلیل. در این واژه‌های مؤنث، ارزش‌گذاری منفی مشاهده می‌شود و این ارزش‌گذاری، طرز تفکر زبانمندان را به جنس زن نشان می‌دهد که به زبان نیز راه پیدا کرده است؛ بنابراین، نوع اندیشه زبانمندان، از فرهنگ و باور آنها تأثیر پذیرفته است.

ج) دسته‌ای از این واژه‌ها برای خطاب به جنس زن استفاده می‌شوند؛ به صورتی که واژه معادل مذکر برای آنها با این مفهوم فرهنگی نامطلوب و منفی، موجود نیست؛ مانند: پیردختر، ترشیده، ضعیفه، مطلقه، بیوه، عفریته، عجوزه، ننه‌غولک، ننه‌سرما.

از آنجا که در فرهنگ سنتی ایرانی، مثلاً ازدواج نکردن دختر و یا طلاق یا مرگ شوهر، برای جنس زن، مسئله‌ای منفی و گاه ننگین تلقی می‌شود و به جایگاه او در خانواده و اجتماع لطمه می‌زند، واژه‌هایی چون ترشیده، بیوه و... برای اطلاق به این دسته از دختران و زنان پدید آمده است. از طرفی نیز چون ازدواج نکردن مرد و موارد دیگر، چنین عواقبی را برایش به دنبال ندارد، واژه‌های مذکر معادل واژه‌های مدتظر وجود ندارد؛ بنابراین، در این موارد هم نوع نگاه جامعه به دو جنس مرد و زن که کاملاً تبعیضی است، در بخش‌های واژگانی و معنایی زبان فارسی، انعکاس پیدا کرده است.

۳-۱-۵. واژه‌های مذکر بدون معادل مؤنث

واژه‌های مذکر «جوان مرد»، «مرد» (در نقش صفت) و مشتقات آنها، یعنی «مردانگی»، «جوان مردی» و «مردی»، در بخش واژگان زبان فارسی و با مفهوم مثبت، برای خطاب و توصیف هر دو جنس مرد و زن، کاربرد عام دارند و هیچ معادل مؤنثی برایشان وجود ندارد. همان طور که مشهود است، در زیربنای این واژه‌ها - که دیدگاه ارزشی مثبتی را درباره جنس مرد نشان می‌دهند - تصورها و باورهای فرهنگی زبانمندان، نهفته است. بیش از نود درصد پاسخ‌گویان این تحقیق، در پاسخ به پرسش «چرا از واژه "مرد" و "جوان مرد" برای اشاره به جنس زن هم استفاده می‌کنید؟»، گزینه

«زیرا این واژه‌ها صفتی است؛ مانند زیبایی که استفاده از آن، هم برای اشاره به زن و هم برای اشاره به مرد، کاربرد دارد و معادل مؤنث ندارد» را انتخاب کردند. شاید بتوان واژه «شیرزن» را معادلی مؤنث برای این واژه‌ها شمرد؛ اما به اعتقاد نگارنده، این واژه از نظر معنایی، کاملاً و آشکاراً هم‌معنا با واژه‌های یادشده نیست. از طرف دیگر، واژه‌های «حاجی‌فیروز» و «عمونوروز» - که یادآور آمدن عید و فصل زیبای بهار، و نوشدن حال و هوای زندگی، و در کل، یادآور شادی و خوشی‌اند - مذکر هستند. این مسئله، از دیدگاه مثبت‌زبانمندان به جنس مرد نشأت می‌گیرد و در زبان، این‌گونه پدیدار شده است.

۴-۱-۵. صفتهای مثبت برای جنس مرد

در حوزه واژگان زبان فارسی، واژه‌هایی در نقش صفت با بار معنایی مثبت، از سوی زبانمندان به کار می‌روند که بیشتر به جنس مرد نسبت داده می‌شوند و با توجه به گفتار روزمره و واقعی فارسی‌زبانان، در بافت‌های رسمی و غیررسمی، و در موقعیت‌های گوناگون، از این صفتهای برای توصیف جنس زن استفاده نمی‌شود. این واژه‌ها عبارت‌اند از: بامرام، قدرتمند، باغیرت، پهلوان، لوطی، باعرضه و... . تمام پاسخ‌گویان به این سؤال که «در جملهٔ "یک شخص بامرام، باغیرت، لوطی، باعرضه، قدرتمند و پهلوان را دیدم"، چه جنسیتی به جای عبارت یک شخص در ذهنتان تداعی می‌شود؟»، گزینهٔ «مرد» را انتخاب کردند و اگرچه پاسخ‌گویان این تحقیق، زنان نبودند، برای حصول اطمینان، این سؤال از زنان نیز پرسیده شد. نکتهٔ جالب، آن است که زنان هم گزینهٔ «مرد» را برگزیدند؛ بنابراین، در این مورد هم نامتقارن بودن مشاهده می‌شود.

۵-۱-۵. صفتهای منفی برای جنس زن

از نظر معنایی، زبانمندان زبان فارسی، برخی صفتهای منفی را به‌طور عام، فقط به زنان نسبت می‌دهند؛ به طوری که این صفتهای از نظر فرهنگی، آنقدر در باور زبانمندان، به‌عنوان صفتهایی که فقط برانندهٔ توصیف جنس زن است، تثبیت شده که هرگاه مردی قصد توهین به مردی دیگر

داشته باشد، او را با این گونه صفت‌ها خطاب می‌کند؛ مثل جمله زیر که در یکی از سریال‌های تلویزیونی گفته شده است:

«تو مرد نیستی... تو مثل زن‌ها بی‌عرضه و حسودی».

برخی از این صفت‌ها بدین شرح‌اند: دهن‌لق، ناقص‌العقل، نادان، حسود، ضعیف‌النفس، احساساتی، حرّاف، کم‌طاعت، بی‌مایه، منفعل، کینه‌ای، نفهم، بی‌مرام، عقده‌ای و... . توصیف جنس زن با این صفت‌های منفی و خطاب‌نکردن جنس مرد با هریک از آنها، نمونه‌ای دیگر از نامتقارن‌بودن نظام زبان فارسی کنونی است که در اندیشه و باور زبانمندان، ریشه دارد.

۶-۱-۵. عناوین نامتقارن برای زن و مرد

عناوینی که قبل از نام و نام خانوادگی زنان و مردان به کار می‌رود، نامتقارن است:

زنان: دوشیزه/ خانم

مردان: آقا

بدین صورت، عنوانی که برای جنس زن به کار می‌رود، اطلاعاتی را درباره وضعیت تأهل او انتقال می‌دهد؛ ولی برای جنس مرد، این گونه نیست؛ یعنی عنوان «دوشیزه»، مجردبودن یک زن و عنوان «خانم»، متأهل‌بودن او را آشکار می‌کند؛ در حالی که عنوان «آقا» برای جنس مرد کاملاً خنثی است و هیچ اطلاعاتی را درباره او به دست نمی‌دهد.

لازم به ذکر است که امروزه، واژه «دوشیزه» کمتر به کار می‌رود و گاه از عنوان «خانم»، برای زنان مجرد هم استفاده می‌شود؛ اما هنوز هم «دوشیزه» برای زنان مجرد کاربرد دارد.

۲-۵. موارد بی‌نشان و نشان‌دار در نظام زبان فارسی

درحوزه ساخت‌واژه زبان فارسی، پسوند /-e/ به برخی واژه‌های بی‌نشان اشاره‌کننده به جنس مرد، اضافه شده و واژه‌های نشان‌دار مؤنث را تولید کرده است:

موارد بی‌نشان (مذکر) موارد نشان‌دار (مؤنث)

شاعر شاعره

زوج	زوج
شهید	شهید
شاهده	شاهد
معشوقه	معشوق
ملکه	ملک
مرحومه	مرحوم

چنین نظامی، هنجاربودن جنس مذکر را از یک طرف و انحراف جنس مؤنث از صورت هنجار را از طرف دیگر نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، در این گونه موارد، صورت عادی‌تر و مهم‌تر که بیانگر جنس مذکر است، به شکل بی‌نشان آمده است.

این روند به ساختار اسم‌های خاص نیز راه پیدا کرده است؛ به صورتی که اسم‌های خاص مؤنث، با اضافه شدن پسوند /-e/ به اسم‌های خاص بی‌نشان مذکر ساخته شده‌اند:

اسم‌های خاص مذکر (بی‌نشان) اسم‌های خاص مؤنث (نشان‌دار)

سعیده	سعید
مهدیه	مهدی
حمیده	حمید
منصوره	منصور
عارفه	عارف
وحیده	وحید
نادره	نادر

شاید بتوان گفت در زبان فارسی، هیچ اسم خاصی یافت نشد که صورت مؤنث آن، بی‌نشان و صورت مذکر آن، نشان‌دار باشد.

از طرف دیگر، برخی شغل‌هایی که به دست زنان، قابل اجراست، با اضافه کردن واژه «زن» به نام شغل ساخته شده است؛ به صورتی که نام شغل به تنهایی به صورت بی‌نشان برای جنس مذکر کاربرد دارد؛ اما صورت نشان‌دار [عنوان شغل + واژه زن] برای جنس مؤنث استفاده می‌شود؛ مانند:

مؤنث	مذکر
پلیس زن	پلیس
راننده زن	راننده
فوتبالیست زن	فوتبالیست
ورزش کار زن	ورزش کار

۳-۵. جنبه‌های موهن در کاربرد زبان جنسیت‌گرای فارسی

در برخی موارد، کاربرد واژه‌ها، عبارت‌ها، جملات و گاه ترکیبات استعاری و ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی، به صورتی است که به طور مستقیم، به جنس زن توهین می‌شود. این موارد - که در بافت‌های مختلف کلامی استفاده می‌شود - دیدگاه فرهنگی منفی زبانمندان فارسی‌زبان را درباره شخصیت فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی جنس زن نشان می‌دهد و بدان دلیل که چنین استفاده توهین‌آمیزی برای جنس مرد در کاربرد زبان فارسی وجود ندارد، بازتاب تفکر جنسیت‌گرایانه زبانمندان در چگونگی کاربرد زبان فارسی، قابل مشاهده است. برخی موارد موهن در کاربرد زبان فارسی، به شرح زیر است:

الف) در سطح واژه:

- پیردختر، ترشیده (در مواردی که دختری با وجود سن بالا هنوز ازدواج نکرده است)؛
- عجوزه، عفریته، مادر فولادزره (در مواردی که زن از نظر ظاهر یا اخلاق، برای مرد جذابیته نداشته باشد)؛
- ضعیفه (خطاب با توهین)؛
- منزل، متعلقه، اهل خانه (اشاره به زن در حضور غریبه‌ها)؛
- ب) در سطح گروه (استفاده از ساخت‌های منفعل):
 - دختر بیرون، آب کردن دختر، قالب کردن دختر، شوهر دادن دختر (درباره ازدواج دختر).
- ج) در سطح جمله (ترکیبات استعاری و ضرب‌المثل‌ها):
 - مثل عسله (جذابیت ظاهری و اخلاقی)؛

- رسیده است (جذابیت ظاهری و اخلاقی)؛
 - از زن کمتر (از قول مرد برای نشان دادن مردانگی)؛
 - برو مثل زن بشین تو خونه (توهین مرد به مرد)؛
 - برو چادر سرت کن (توهین مرد به مرد)؛
 - یارو مثل زن می ترسه (توصیف یک مرد ترسو)؛
 - زن نداری، غم نداری؛
 - آبت نبود، نونت نبود، زن گرفتنت چی بود؟؛
 - زن کیابه، خواهرزن نون زیر کیاب؛
 - زن که رسید به بیست، باید به حالش گریست؛
 - خواب زن چپه؛
 - عقل زن کسره؛
 - این به درد عمه‌ات می خوره (برای بیان به درد نخور بودن چیزی یا کاری)؛
 - پسر با پسر، قند غسل / دختر با دختر، کپه خاکستر؛
 - پسرا شیرن، مثل شمشیرن / دخترا موشن، مثل خر گوشن؛
 - دختر و به سگ بدی، سرش کلاه گذاشتی؛
 - مردی که خونه نباشه، زنش دختر می‌زاد؛
 - دختر را خدا زده؛
 - آخه به خاطر یه دختر که این قدر خودشونو به آب و آتیش نمی‌زنند (سریال تلویزیون)؛
- در داده‌های جمع‌آوری شده، هیچ موردی یافت نشد که در آن، به جنس مذکر بدین صورت توهین شده باشد.
- موارد بالا که کمابیش از سوی قشرهای مختلف فارسی‌زبان استفاده می‌شود، بیانگر باور جنسیت‌گرایانهٔ زبانمندان در کاربرد زبان فارسی کنونی است.

۴-۵. انحطاط معنایی در زبان جنسیت‌گرای فارسی

انحطاط معنایی، فرایندی است که در آن، واژه‌هایی که به جنس زن اشاره می‌کنند، در مقایسه با واژه‌های معادلی که به جنس مرد اشاره می‌کنند، حامل معنایی پست و بی‌ارزش هستند. در این تحقیق، سه مورد از این گونه، در زبان فارسی یافت شد که پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۷۹) نیز یکی از آنها را ذکر کرده است:

الف) آقا/ خانم:

در جلد اول از فرهنگ فارسی مرحوم معین، معنی واژه‌های «آقا» و «خانم» بدین صورت ذکر شده است:

«آقا: (تر. مغ = آغا، بزرگ، سرور، مخدوم) ۱. برادر بزرگ‌تر، برادر مهتر؛ ۲. برادر پدر، عم، عمو؛ ۳. امیر، رئیس، بزرگ قوم؛ ۴. عنوانی که برای احترام و تفضیم، به اول و آخر اسم می‌افزایند».

«خانم: (تر.) ۱. زن بزرگ‌زاده و نجیب، خاتون؛ ۲. عنوان احترام‌آمیز که به اول و آخر نام زنان افزایند؛ ۳. زوجه، زن (در این صورت، با «خانه» می‌آید)؛ ۴. (عم) فاحشه و روسپی».

همان گونه که می‌بینیم، واژه‌های «فاحشه و روسپی» که بار معنایی منفی دارند، در موقعیت‌هایی خاص، از واژه «خانم» برداشت می‌شود؛ اما در طرف دیگر، واژه «آقا» هیچ گونه معنای منفی ندارد؛ البته با توجه به نتایج پاسخ به پرسش‌نامه‌ها، امروزه و به‌ویژه در میان زبانمندان جوان، واژه «خانم» با معنای یادشده، کمتر به کار می‌رود؛ اما کاربرد این معنا هنوز به طور کلی از زبان فارسی محو نشده است.

ب) دوست‌پسر/ زید، داف:

زبانمندان پسر جوان و فارسی‌زبان برای اشاره به دوست‌دخترشان از واژه‌های «زید» و «داف» استفاده می‌کنند. این واژه‌ها نسبت به واژه «دوست‌دختر» - که به‌ندرت کاربرد دارد - از احترام و منزلتی کمتر برخوردارند؛ در صورتی که در مقابل، واژه «دوست‌پسر» حامل چنین معنایی نیست.

ج) مجرد/ ترشیده، پیردختر:

تمام واژه‌های بالا دربارهٔ شخص ازدواج‌نکرده به کار می‌روند؛ اما بار معنایی آنها یکسان نیست. واژه‌های «ترشیده» و «پیردختر» که برای اشاره به جنس زن کاربرد دارند، دارای بار معنایی و فرهنگی منفی‌اند و به شخص پیر، فرسوده و زشت اشاره می‌کنند؛ اما در مقابل، واژه «مجرد» که برای جنس مرد استفاده می‌شود، کاملاً خنثی است و معانی منفی ندارد.

۵-۵. جنسیت‌گرایی در سطح گفتمان

در برخی موارد، جنسیت‌گرایی منوط به یک واژه خاص نیست؛ بلکه در سطح گفتمان ظاهر می‌شود؛ بدان معنا که جنسیت‌گرایی در یک گفته^۱ یا جمله^۲ و یا یک متن^۳ به وجود می‌آید. در مثال‌های زیر، واژه‌هایی وجود دارند که در ظاهر، به جنسیتی خاص اشاره نمی‌کنند؛ یعنی خنثی هستند؛ اما در واقع، در بافتی استفاده شده‌اند که نشان می‌دهد تنها برای اشاره به جنس مذکر به کار رفته‌اند؛ به طوری که اطلاعاتی در جاهای دیگر متن وجود دارد که بیانگر اشاره خاص واژه‌های یادشده به جنس مذکر است. این نوع اطلاعات اضافی با عنوان ابهام‌زدایی^۴ واژه‌های عام تعریف شده‌اند. در اینجا، این واژه‌ها به صورت برجسته مشخص شده‌اند و واژه‌هایی که به طور خاص به جنس مؤنث اشاره می‌کنند، به صورت ایتالیک نشان داده شده‌اند:

- **مردم** باید بدانند احترام به زن و فرزند، امری ضروری در جهت حفظ حرمت خانواده است (برنامه تلویزیونی).

- رفتار **اون** با یه خانوم محترم اصلاً درست نیست (برنامه تلویزیونی).

- این **افراد** خودشونو مدیون فداکاری‌های این زن می‌دونن (برنامه تلویزیونی).

- هرگاه **کسی** زنی را برای **خود** عقد نماید، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۰۱).

-
1. Utterance
 2. Sentence
 3. Text
 5. Disambiguating

- خاموش! پرده‌ای را مدیریت و به خانه‌ای درنیاید و زنی را - هرچند شما را دشنام گوید و امیرانتان را بی‌خرد خواند- برمینگیزید. ما در جاهلیت، مأمور بودیم به‌روی زنان دست نکشاییم (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

۵-۶. جنسیت‌گرایی زبان فارسی برضد مرد

تاکنون داده‌های جمع‌آوری‌شده، نشانگر بازتاب اندیشه جنسیت‌گرایانه زبانمندان فارسی در کاربرد این زبان برضد جنس زن بوده است. حال، سؤال این است که آیا زبان فارسی می‌تواند برضد جنس مرد هم جنسیت‌گرا باشد یا خیر. یافته‌های زیر، آن روی سکه را پدیدار می‌کنند.

الف) در زبان فارسی، واژه‌هایی همچون زبان، وطن، کارخانه، خرج، سرزمین، گیتی، دانشگاه و صنعت، همراه با واژه مؤنث «مادر»، به‌صورت گروه‌های اسمی و وصفی زبان مادری، مام وطن، کارخانجات مادر، مادرخرج، سرزمین مادری، مادر گیتی، دانشگاه مادر، و صنعت مادر به‌کار می‌روند. شاید بتوان اذعان کرد که «مادر» به‌دلیل داشتن قدرت تولیدکنندگی و پرورش فرهنگی، با این کلمات ترکیب شده است.

ب) در قصه‌های کودکان، معمولاً شخصیت‌های منفی با پیشوند مذکر «آقا» همراه‌اند؛ مانند: آقاغوله، آقاگرگه، آفاسگه، آقادزده و آقادیوه؛ در حالی که شخصیت‌های مثبت با پسوند مؤنث «خانم» می‌آیند؛ مانند: مهتاب‌خانم، خورشیدخانم، ستاره‌خانم و...؛ البته نباید فراموش کرد که مخاطب‌های این مورد از جنسیت‌گرایی، فقط کودکان هستند؛ نه تمام زبانمندان فارسی‌زبان.

۶. متغیرهای اجتماعی مؤثر در بازتاب تفکر جنسیت‌گرایانه در زبان فارسی

در این تحقیق، به‌منظور کشف متغیر یا متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار در انعکاس مسئله تبعیض جنسی در چگونگی کاربرد زبان فارسی کنونی، پرسش‌نامه‌هایی منظم که شامل سؤال‌هایی بسته درباره موضوع مورد بررسی بود، در اختیار صد مرد ایرانی فارسی‌زبان از قشرهای پیر، میان‌سال، جوان، تحصیل‌کرده و بی‌سواد جامعه با موقعیت‌های شغلی متفاوت قرار گرفت.

فرضیه پژوهش، آن بود که تفکر جنسیت‌گرایانه در گفتار فارسی‌زبانان پیر، میان‌سال و بی‌سواد جامعه، بیشتر از قشرهای جوان و تحصیل‌کرده پدیدار می‌شود؛ به عبارت دیگر، متغیرهای اجتماعی سن و تحصیلات، در میزان بازتاب مسئله تبعیض جنسی در گفتار فارسی‌زبانان ایرانی اثر دارد؛ اما براساس پاسخ‌هایی که مردان به هریک از سؤال‌ها دادند، مشخص شد که این‌گونه نیست؛ زیرا تفکر جنسیت‌گرایانه، کمابیش در همه اقشار دیده شد؛ به صورتی که مثلاً در پاسخ به این سؤال که «چه عنوانی را برای دختران مجرد با سن بالا مناسب می‌دانید؟»، بیش از شصت درصد از پاسخ‌گویان پیر و میان‌سال، و بیش از پنجاه درصد از پاسخ‌گویان جوان، گزینه «پیردختر» را انتخاب کردند. از طرف دیگر، در پاسخ به این پرسش که «چگونه فردی را “زن‌کردار” یا “زن‌سیرت” می‌دانید؟»، همه پاسخ‌گویان، این گزینه را انتخاب کردند: «کسی که مانند زنان، زیاده‌گو باشد، احساساتی باشد، زیاد غیبت کند و به طور کلی، رفتار زنانه داشته باشد». پاسخ‌های درصد کمی از پاسخ‌گویان به برخی سؤال‌ها بار جنسیتی نداشت؛ بنابراین، نتیجه‌ای که در این زمینه حاصل شد، آن بود که متغیرهای اجتماعی سن، شغل، و تحصیلات در میزان جنسیت‌گرابودن زبان فارسی، اثر مستقیم ندارند و درواقع، نوع باور، اندیشه و فرهنگ زبانمندان در این مسئله اثرگذار است؛ به عبارت دیگر، بستر فرهنگی‌ای که هرکس در آن رشد فردی و اجتماعی پیدا می‌کند، و نسل‌به‌نسل، آن را ارث برده است، متغیری مؤثر در انعکاس تفکر جنسیت‌گرایانه در کاربرد زبان فارسی است.

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از منابع مختلف و همچنین بررسی پاسخ‌های مردان پاسخ‌گو به پرسش‌های طرح‌شده، مشخص شد که زبان فارسی کنونی، زبانی جنسیت‌گراست و این جنسیت‌گرایی، در فرهنگ زبانمندان ریشه دارد؛ به بیانی دیگر، اندیشه‌های جنسیت‌گرایانه زبانمندان و دیدگاه و باور آنها درباره ابعاد مختلف شخصیتی جنس زن و مرد، به گونه‌های مختلف در بخش‌هایی مانند واژگان و معنا، به وضوح پدیدار شده است. همان‌گونه که کراوچنکو (۲۰۰۲) و لوچنبروز (۲۰۰۳) معتقدند، مقوله جنسیت، حاصل تعامل فرهنگ و زبان

است. زبان فارسی نیز این گونه است؛ به صورتی که در این زبان، تبعیض جنسی، مسئله‌ای فرهنگی است که از طریق زبان، تولید، درک، و منتقل می‌شود.

منابع

- پاک‌نهاد جبروتی، مریم، (۱۳۷۹). «فراستی و فرودستی در زبان». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی*. به کوشش دکتر محمد دبیرمقدم و دکتر ابراهیم کاظمی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۱۰۳ تا ۱۲۱.
- رضایی مقدم، علی (۱۳۸۵). *بررسی نمود جنسیت پنهان در مثنوی مولوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۶). *علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی (ع)*.
- علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۳). «بررسی نسبی گرایانه مقوله جنس در راستای تحول زبان فارسی». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*. تهران. صص ۴۹۳ تا ۵۲۰.
- (۱۳۸۴). «بررسی مبانی شناختی مقوله جنس در زبان فارسی». *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دوره جدید. ش ۱۷. صص ۸۴ تا ۱۰۴.
- مکارم شیرازی (۱۳۸۴). *توضیح المسائل: مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی*.

- Croft, William (1990). *Typology & Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Foley, William A. (1997). *Anthropological Linguistics*. Blackwell Publishers.
- Goddard, Angela and Lindsey Meân Patterson (2000). *language and Gender*. London & New York: Routledge.
- Jakobson, Carolin (1995). *Non-Sexist Language*. Purdu University.
- Kravchenko, A. (2002). *The Cognitive Roots of Gender in Russian*. <<http://seelrc.org/glosses/issues/3/Kravchenko.PDF>>.

- Lakoff, G. (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Linda, Thomas and Shân Waring (1999). *Language, Society and Power*. London & New York: Routledge.
- Litosseliti, Lia (2006). *Gender and Language: Theory and Practice*. London: Hdder Arnold.
- Luchjenbroers, June (2003). *Cognitive Linguistics and Gender Representation*. <<http://www.Banger.ac.uk/ling/staff/els603/coglingyen.PDF>>.
- Wardhaugh, Ronald (1986). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford & Cambridge: Blackwell.